

فرا تحلیل عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان

محسن نیازی*

هادی افرا**، اعظم نژادی***، ایوب سخایی****

چکیده

از انتظارات رو به تحول در مناسبات شخصی در عصر مدرن، خشونت علیه زنان در محیط خانواده و بدل شدن آن به مساله‌ای اساسی و فرافرهنگی است که از دهه ۱۹۷۰ مطالعات بسیاری را برانگیخته است. از اینرو، انجام تحقیقات ترکیبی بسیار مهم است تا عصاره تحقیقات موجود را به روشی منظم فراهم آورد. هدف از پژوهش حاضر، بکارگیری فراتحلیل به منظور تحلیل و ترکیب نتایج مطالعات پیرامون جامعه‌پذیری جنسیتی و تجربه خشونت در دوران کودکی با خشونت علیه زنان است. با توجه به معیارهای فراتحلیل، ۱۱ مقاله برای جامعه‌پذیری جنسیتی و ۸ مقاله برای تجربه خشونت در دوران کودکی از میان ۴۵ مقاله منتشر شده در پایگاه‌های اطلاعاتی در سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۸۵ انتخاب و توسط نرم افزار فراتحلیل بررسی شدند. بررسی‌های اولیه حکایت از ناهمگنی اندازه اثر و عدم سوگیری انتشار مطالعات دارد. همچنین، اندازه اثر جامعه‌پذیری جنسیتی و تجربه خشونت در دوران کودکی با خشونت علیه زنان به ترتیب ۰/۴۳۹ و ۰/۵۱۷ است که برحسب نظام تفسیری کوهن در حد متوسط و بالا ارزیابی می‌شود. با در نظر گرفتن جنسیت به عنوان متغیر تعدیل‌کننده، ضریب در متغیر اول برای مردان (۰/۵۱۳) بالاتر از زنان (۰/۴۲۲) و در متغیر دوم برای زنان (۰/۵۲۱) بالاتر از مردان (۰/۴۹۰) ارزیابی شدند.

کلیدواژه‌ها: خشونت علیه زنان، جامعه‌پذیری جنسیتی، تجربه خشونت، فراتحلیل.

* استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه کاشان، niazim@kashanu.ac.ir

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول)، hadi.afra83@gmail.com

*** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه کاشان، azan_nejadi@yahoo.com

**** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه کاشان، sakhaei84@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۸

۱. مقدمه

اولریش بک و الیزابت بک-گرنشایم (Beck and Beck - Gernsheim) در کتاب آشوبگاه عشق ادعا می‌کنند؛ کشاکش میان دو جنس ماجرای اصلی زمان ماست. در واقع در پس زمینه دنیای به سرعت دگرگون شونده فعلی ما، ماهیت پرتلاطم روابط شخصی، ازدواج‌ها و الگوهای خانوادگی قرار دارند. در این دنیا، سنت‌ها، قواعد و رهنمودهایی که بر روابط شخصی حاکم بود دیگر کاربردی ندارند. دوره ما، دوره‌ای آکنده از منافع متضاد خانواده، کار، عشق و آزادی برای تعقیب اهداف فردی است. روابط و مناسبات عصر مدرن، چیزی بسی بیشتر از روابط و مناسبات محض هستند. پس شاید شگفت آور نباشد که خصومت‌های میان زنان و مردان رو به افزایش می‌رود (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۵۹-۲۶۰). یکی از توقعات و انتظاراتی که در تحول در روابط و مناسبات شخصی در عصر مدرن، پدیده خشونت علیه زنان (violence against women) در محیط خانواده و بدل شدن آن به مساله‌ای اساسی و فرافرهنگی است. هر عمل خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت که سبب بروز یا احتمال بروز آسیب‌های جسمانی، جنسی یا روانی یا رنج و آزار زنان شود، خشونت علیه زنان محسوب می‌شود. خشونت علیه زنان دارای ابعاد مختلف خشونت روانی-عاطفی، خشونت اقتصادی-اجتماعی و خشونت فیزیکی مستقیم و غیر مستقیم است. این پدیده به عنوان مساله‌ای مربوط به دوران جدید، گستردگی جهانی دارد. هر چند تمام طبقات اجتماعی را به یک اندازه تحت پوشش قرار نمی‌دهد. خشونت علیه زنان در جوامع گوناگون، متناسب با ساختار قانونی، سیاسی و دینی هر جامعه، بطور مشخص در دو حوزه خصوصی و عمومی اتفاق می‌افتد. خشونت در حوزه عمومی مواردی چون آداب و رسوم، فرهنگ شفاهی و مکتوب، نهادهای اجتماعی و نظام حکومتی است. در حوزه خصوصی شامل خشونت در خانه پدر و شوهر و گاهی برادر است. گذار جوامع از وضعیت سنتی به مدرن منجر به بازتعریف هویت انسانی و اجتماعی و در نتیجه پرسش برانگیز شدن ساختارها و ارزش‌هایی است که تبعیض و نابرابری جنسیتی بین زنان و مردان را بدیهی می‌شمارد. از اینرو نابرابری‌هایی که روزگاری ذاتی و طبیعی تلقی می‌شد، پایگاه خود را در ذهن زنان از دست داده و مشروعیت آن حتی در دور افتاده‌ترین نقاط در حال فروریختن است (کاستلز، ۱۳۸۴: ۱۷۷).

آمارها واضح‌ترین نشانه نبرد جنس‌ها در دنیای عدم قطعیت، بیم و خطر، غیرشخصی، انتزاعی و به سرعت روبه تغییر کنونی است. مهمترین مشکل در زمینه خشونت علیه زنان

در ایران، نبود آمار در این حوزه است. در ایران، تنها کار پژوهشی در این زمینه توسط وزارت کشور در سال ۱۳۸۳ انجام شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که ۶۶ درصد از زنان ایرانی از اول زندگی مشترکشان تاکنون، حداقل یکبار مورد خشونت قرار گرفته‌اند (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۳). براساس نتایج بدست آمده از مراکز پزشکی قانونی در تهران، بیش از ۲ میلیون و ۲۵۳ هزار و ۲۹۶ نفر از زنان به شکلهای مختلف قربانی خشونت مردان بوده‌اند. ۳۵/۷ درصد از زنان تحت انواع خشونت خانگی قرار داشته‌اند که ۳۰ درصد خشونت جسمی، ۲۹ درصد خشونت روانی و ۱۰ درصد خشونت جنسی بوده است. خشونت علیه زنان در شهر تهران ۳۵ درصد، کرمان ۴۶ درصد و بابل ۳۶ درصد بوده است (کیوان آرا، ۱۳۹۴: ۴۴۹).

جامعه‌پذیری جنسیتی (gender socialization) (تصور اقتدارگرایانه از مرد و تصور فرمانبردارانه از زن) به واسطه اینکه باعث انتقال نابرابری به نسل‌های آینده می‌شود به عنوان یکی از متغیرهای اصلی تاثیرگذار بر خشونت علیه زنان دارای اهمیت فراوانی است. بسیاری از مطالعات تایید کننده تاثیر جامعه‌پذیری جنسیتی بر خشونت علیه زنان هستند. این مطالعات بیشتر به نقش گرایش‌ها و ارزش‌های فرهنگی در توسعه خشونت علیه زنان پرداخته‌اند و آنرا تابعی از باورهای اجتماعی و فرهنگی فرد می‌دانند. این گرایش‌ها و باورها از طریق فرآیند جامعه‌پذیری جنسیتی شکل می‌گیرند که طی آن گرایش‌ها و هویت جنسی در خانواده درونی می‌شود و از طریق انتقال آن به فرزندان، باعث دایمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود. بنابراین جامعه‌پذیری جنسیتی با نهادینه کردن نابرابری و تداوم بخشیدن به آن در نسل‌های آینده، باعث استمرار روابط نابرابر قدرت در بسیاری از خانواده‌ها و شکل‌گیری خشونت علیه زنان خواهد شد. تجربه خشونت در دوران کودکی نیز عامل مهم دیگری در خشونت علیه زنان است. به عبارتی، وضعیت اجتماعی و محیطی به افراد می‌آموزد تا رفتار خشونت‌آمیز داشته باشند. یعنی فرد میل به خشونت را در محیط و مشاهدات زندگی می‌آموزد. افراد رفتارهای خشن را با مشاهده یاد می‌گیرند و اگر این گونه رفتارها تنبیه نشود و برعکس مورد تشویق واقع شود تقویت می‌گردد و ادامه می‌یابد. مشاهده و تجربه بدرفتاری از ناحیه والدین در دوران کودکی منجر به یادگیری رفتار سلطه‌آمیز توسط مرد و آموختن تحمل توسط زن می‌شود (فوروارد، ۱۳۷۷: ۱۷۷). از اینرو، بخشی از خشونت علیه زنان در نتیجه فرآیندهای جامعه‌پذیری جنسیتی و بخشی

دیگر متاثر از تجربه خشونت در دوران کودکی است که هر دو عامل ناشی از تغییر و تحولات بنیادی در ساختارهای جامعه و نهاد خانواده است.

بنابراین، خشونت علیه زنان از موضوعات و مسایل اجتماعی بسیار مهم اکثر جوامع انسانی و به تبع آن ایران است که تمامی کشورها بسترهای آنرا مطالعه کرده‌اند تا با دیدی ژرف‌تر نسبت به کنترل و مهار عوامل ایجادکننده آن اقدام کنند. در ایران مطالعات زیادی پیرامون این پدیده انجام شده است و جهت دستیابی به دانشی بومی در این خصوص، جمع‌بندی نتایج کلیه تحقیقات حائز اهمیت فراوان است. این امر با استفاده از فراتحلیل امکانپذیر است. مهمترین کار فراتحلیل و در واقع نوآوری این تحقیق حاضر، اینست که برنامه‌ریزان را از اتکا به نتایج یک مطالعه انفرادی و یا اتکا به بازنگری‌های غیر کمی سستی و روایتی مصون می‌دارد و فرصتی ارزنده برای آنها فراهم می‌کند تا بتوانند تشابهات و تفاوت‌های روش‌شناختی را در نتایج چندین مطالعه درک کنند و با یک دید تراکمی، تصویری کلی از میان فعالیت پژوهشی ارایه دهند. همچنین، تفاوت مهم این مقاله با سایر پژوهش‌های حوزه خشونت علیه زنان با استفاده از فراتحلیل، جامعیت مطالعات مورد استفاده و اجرای دقیق و اصولی روش فراتحلیل است. تحقیق فراتحلیل با تمرکز بر یک یا چند عامل مؤثر در وقوع پدیده، بصورت جامع تمامی پژوهش‌هایی را در بر می‌گیرد که متغیرهای مورد نظر را در خود جای داده باشند. همچنین، عملیات فراتحلیل بر روی هر کدام از متغیرهای مستقل و متغیر وابسته بصورت جداگانه انجام می‌پذیرد. از اینرو، فقط باید پژوهش‌هایی را انتخاب کرد که دقیقا متغیرهای مشابه (تعریف نظری و عملیاتی) را بکار برده باشند. وجه تمایز بعدی این مقاله، جامعیت تحقیقات و پژوهش‌های انجام شده در این مقاله است، بطوریکه تمام مطالعات علمی و پژوهشی چاپ شده با استفاده از این دو متغیر (جامعه‌پذیری جنسیتی و تجربه خشونت در دوران کودکی) در ارتباط با خشونت علیه زنان تا سال ۱۳۹۵ را در بر می‌گیرد.

۲. مروری بر نظریات

نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی، به عنوان نوعی از جامعه‌پذیری، بدین معناست که چگونه دختران و پسران امتیازها و رفتارهای مناسب از نظر جنسیتی را که بر نگرش جنسیتی آنها اثر می‌گذارد فرا می‌گیرند. این فرآیند از خانواده شروع می‌شود و با عوامل دیگری چون نظام آموزش، رسانه‌ها و گروه همسالان بسط می‌یابد (هومین فر، ۱۳۸۲: ۹۴) و هم باعث

ایجاد تفاوت‌های جنسیتی می‌شود و هم نابرابری جنسیتی را بازتولید می‌کند (رئیسی، ۱۳۹۱: ۹). به عبارتی، فرآیند جامعه‌پذیری گرایش‌ها و هویت جنسی را در خانواده درونی کرده و آنرا به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دایمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود. بنابراین فرد در فرآیند جامعه‌پذیری در خانواده و تحت تاثیر روابط درون خانوادگی روحیه استبدادی و یا دموکراتیک کسب می‌کند (اعظم آزاد، ۱۳۸۵: ۱۶۱). در نتیجه خانواده گرایش‌های جنسیت زن و مرد را درونی می‌کند و به افراد انتقال می‌دهد (مظلوم خراسانی، ۱۳۹۱: ۱۱۷). سیمون دوبوار (Simon de Beauvoir) (۱۹۰۸ - ۱۹۸۶) معتقد است: «کسی زن به دنیا نمی‌آید بل به زن تبدیل می‌شود» (ریتزر، ۱۳۹۳: ۶۱۹). در واقع، دوبوار از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به عنوان عامل تداوم سلطه مرد بر زن یاد می‌کند.

نظریه یادگیری اجتماعی که آلبرت بندورا (Albert Bandura) آن را از طریق بررسی و آزمایش‌های دقیق و مشخص، بخصوص در مورد کودکان در زمینه اشکال ضعیف پرخاشگری مشخص کرد، بر روند فراگیری و یادگیری خشونت از طریق مشاهده و تقلید تاکید می‌ورزد. از این دیدگاه، رفتار از طریق تقلید (تقلید رفتار اعضای خانواده یا دیگران) و هم از طریق تجربه‌های مستقیم فراگرفته می‌شود. مجموعه صاحب‌نظرانی که موضوع یادگیری اجتماعی را مطرح ساخته‌اند بر این باورند که کجرفتاری و هم‌نواپی طی فرایندهای مشابه یاد گرفته می‌شوند و کجرفتاری نتیجه یادگیری هنجارها و ارزش‌ها انحرافی بویژه در چارچوب خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های همسالان است. بنابراین نکته اصلی در این نظریه‌ها این است که افراد کجرفتاری را در طول تعامل خود و طی فرایندهای خاصی یاد می‌گیرند. طبق این نظریه، نزدیکان و هم‌سالانی که بزهکار باشند تاثیر زیادی بر تشکیل و تقویت نگرش بزهکاری می‌گذارند و فرد را به سوی بزهکاری سوق می‌دهند (افشاری، ۱۳۸۸: ۳۷).

یکی از نظریه‌های ساختاری که اجتماع را مسئول کلیه کجروی‌ها می‌داند، نظریه فشار است. زیرا که جرم اصولاً پدیده‌ای اجتماعی است که با بخش‌های مهمی از جامعه و یا روندهای اجتماعی که نمایانگر فشار اجتماعی در درون جامعه هستند مرتبط است (وایت، ۱۳۸۱: ۹۹). از اینرو فشارها در یک جامعه به خودی خود مردم را بیشتر به انحراف وادار می‌کنند تا به هم‌نواپی (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۷۳). متفکرین نظریه فشار بر این عقیده‌اند که بیشتر مردم ارزش‌ها و آرزوهای مشابهی دارند اما تنها تعداد نسبتاً خیلی از افراد توانایی یا ابزارهای دستیابی به موفقیت اجتماعی و اقتصادی را دارند. در میان طبقات پایین

فشار از آنجا ناشی می‌شود که راههای مشروع موفقیت برای افراد جوان تقریباً مسدودند. از آنجا که ابزارهای مقبول اجتماعی و قانونی برای کسب موفقیت در دسترس نیست، افراد ممکن است شیوه‌های کجروانه‌ای را برای دستیابی به اهدافشان به کار برند یا ابزارهای مقبول اجتماعی را به خاطر اهداف کجروانه رد کنند (سیگل، ۱۹۹۷: ۸). نظریه‌های فشار عمومیتشان را به جامعه شناس برجسته آمریکایی رابرت مرتن مدیونند. او فاصله میان اهداف فرهنگی و راههای نهادینه شدن برای نیل به اهداف را زیر بنای افزایش آمار جرم می‌داند (سخاوت، ۱۳۸۱: ۵۹).

بر اساس دیدگاه نظارت اجتماعی، افراد برای رسیدن به هدفی یا دستیابی به اقتدار به استفاده از زور و قدرت تمایل دارند و این نظارت اجتماعی است که به مثابه مانعی در سر راه اقتدار و خشونت قرار می‌گیرد. زیرا از آنجا که انسان، بدون وجود محدودیت‌های اجتماعی، به جرم و جنایت و رفتار نابهنجار تمایل دارد، جامعه باید سازو کار (مکانیسم) نظارت بر آنها را بوجود آورد. برخی از محققان پیرو نظریه نظارت اجتماعی، مانند هیرشی، سوال مورد بررسی را بدین صورت مطرح می‌کنند که چرا همه کسانی که انگیزه جرم دارند جرم نمی‌کنند؟ به باور این محققان، تنها مشخص کردن افراد مجرم مهم نیست، بلکه باید به دنبال عواملی گشت که سبب می‌شود عده دیگری رفتار هم‌نواپی اجتماعی داشته باشند و از رفتار نابهنجاری دوری کنند. در نظریه نظارت اجتماعی، بر نظارت از هر نوع، تاکید بسیار شده است زیرا در واقع برای انجام بزهکاری، وجود فشار خارجی، (بیکاری، فقر و نظایر آنها) ضرورت ندارد. بلکه نبود نظارت اجتماعی باعث بروز چنین رفتاری می‌شود. نهادهای نظارتی، مانند نیروی انتظامی، والدین، مدرسه و همسایگان می‌توانند بصورت مستقیم بر اعمال و کردار فرد نظارت کنند. اما از طرف دیگر، به طور غیر مستقیم، خود به صورت نظارت اجتماعی عمل می‌کند (اعزازی، ۱۳۸۰: ۶۶). هیرشی چهار عنصر را به عنوان عناصر پیوند دهنده افراد جامعه به یکدیگر بر شمرده که موجب جلوگیری از ارتکاب به خشونت و جرم می‌شوند؛ ۱- وابستگی (attachment) یا تعلق خاطر نسبت به افراد و نهادها در جامعه. ضعف چنین تمایلات و پیوندهایی موجب می‌شود که فرد خود را در ارتکاب کجرفتاری آزاد بداند. ۲- افراد در هر جامعه وقت و انرژی خود را صرف دستیابی به اهداف و کسب منزلت و حسن شهرت می‌کنند و به فعالیت‌های متداول زندگی روزمره تعهد (commitment) دارند و از کجرفتاری می‌پرهیزند. ۳- افراد چنان خود را مشغول هم‌نواپی می‌کنند که وقتی برای ارتکاب کجرفتاری یا حتی فکر کردن به آن برایشان باقی نمی‌ماند. درگیر شدن

(involvement) در فعالیتهای مربوط به زندگی روزمره، همه وقت و انرژی آنها را به خود اختصاص می‌دهد این خود موجب تقویت تعهد می‌شود. ۴- اعتقاد (belief) افراد به اعتبار اخلاقی نظام هنجارهای اجتماعی و رعایت قوانین و مقررات نیز موجب احساس وظیفه اخلاقی نسبت به دیگران می‌شود و ضعف چنین اعتقادی راه را برای کجرفتاری هموار می‌کند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۶: ۵۳). در صورتیکه این چهار عامل به صورت موثر وجود داشته باشند، احتمال بروز رفتار نابهنجار کمتر می‌شود.

فمینیست‌ها در از میان بردن احکام و اسطوره‌هایی که در قلمرو خشونت وجود داشت تلاش فراوان کردند، اسطوره‌هایی که در افکار عمومی وجود داشت و خشونت را به برخی از ویژگی‌های افراد یا شرایط اجتماعی مانند بیکاری و فقر مربوط می‌دانست. در اثر فعالیت فمینیست‌ها، مشخص شد که اولاً خشونت علیه زنان در خانواده، پدیده نادری نبوده و تنها در شرایط استثنایی زندگی خانوادگی ظهور نمی‌کند و حتی در میان خانواده‌های با ظاهر مطلوب نیز مشاهده می‌شود. از طرف دیگر راه مقابله با آن آسان نیست و زنان قادر نیستند که با تغییر در رفتار خود و یا انجام رفتار موافق میل همسر از شدت آن بکاهند. فعالیت فمینیست‌ها در این حوزه بسیار فراوان بوده و نسخه‌های متفاوت نظریه فمینیستی مانند لیبرال، سوسیالیست و مارکسیست در این حوزه تفاوت‌های مهمی با یکدیگر دارند اما، همه اتفاق نظر دارند که خشونت علیه زنان بازتابی از یک جامعه مرد سالار است که در آن روابط نابرابر قدرت در جامعه وجود داشته و خشونت در حفظ و بقای این روابط نابرابر قدرت عمل می‌کند. رادیکال فمینیسم به عنوان یکی از شاخه‌های فمینیسم، بر تفاوت‌های ذاتی میان مردان و زنان تاکید دارد و با طرح ذات‌گرایی، بر جهان‌شمولی مردسالاری تاکید می‌کند. در نگاهی کوتاه به تعریف مردسالاری در نظریه‌های فمینیستی، مشخص می‌شود که درباره علت آن توافقی وجود ندارد. برخی آنرا پدیده‌ای جهان‌شمول در نظر می‌گیرند و دیگرانی هم آنرا با ساختار اجتماعی مرتبط می‌دانند (افشاری، ۱۳۸۸: ۴۱). در دیدگاهی، مردسالاری در برگیرنده نظارت بر نیروی کار و در دیدگاهی دیگر دربرگیرنده نظارت بر کار خانگی بدون دستمزد زنان است. با وجود این می‌توان در تعریفی گسترده، مردسالاری را به عنوان سازمانی نظام یافته از فرادستی مردان و فرودستی زنان برشمرده (استیسی، ۱۹۹۳: ۵۳). سیلوایا والبی (Sylvia Walby)، فمینیست سوسیالیست، مردسالاری را به عنوان نظامی از ساختارها و عمل اجتماعی که در آن مردان بر زنان حاکمیت و سلطه دارند و آنان را استثمار می‌کنند تعریف می‌کند. والبی مردسالاری را متشکل از شش ساختار نسبتاً

خودمختار در نظر می‌گیرد و معتقد است که چگونگی ترکیب متغیرهای این ساختار در جوامع مختلف انعطاف لازم را به نظام مردسالاری می‌دهد. ساختاری شش‌گانه مدنظر والبی عبارت‌اند از: استثمار زنان و کار خانگی بدون دستمزد، روابط موجود در بازار کار، دولت، خشونت مردان علیه زنان، روابط جنسی و فرهنگ جامعه (والبی، ۱۹۹: ۲۱۴). با توجه به رویکرد فمینیستی، گسترده‌ترین دیدگاه به کار رفته در باب زنان کتک خورده، تئوری مردسالاری است. این مدل، شیوه‌ای که به زنان در جامعه نگریسته می‌شود و کمبود گزینه‌های قانونی برای افرادی که قربانی هستند، را زیر سوال می‌برد. بخش عمده خشونت علیه زنان در خانه‌هایشان رخ می‌دهد (دوباش، ۱۹۹۲: ۵۹). دوباش و دوباش (Dobash & Dobash) در بررسی‌ای تاریخی، پدیده زنان کتک خورده را از دوران روشنگری در اروپا تا امروز تعقیب کرده‌اند و نشان داده‌اند که زنان در نظام‌های پدرسالاری، همیشه از طریق استفاده از خشونت بدنی تحت سلطه و فرمانبرداری مردان قرار گرفته‌اند و هنوز هم قرار دارند (اعزازی، ۱۳۸۰: ۷۷).

نظریه منابع قدرت یکی از اولین نظریه‌هایست که ویلیام گود (William Goode)، در مورد خشونت خانوادگی مطرح کرد. نظریه توزیع نابرابر منابع متأثر از نظریات مارکسیستی معتقد است؛ بواسطه ساختار ثروت در جوامع غربی و نظام خانوادگی، توزیع نابرابر منابع ثروت بین شوهران و همسرانشان عامل مهم خشونت شوهر علیه زن است. بدین سان، خشونت شوهر علیه زن به دسترسی زنان به منابع بیشتر، که برخلاف هنجارهای اجتماعی مسلط است و فشار هنجارهای مسلط بر شوهر نسبت داده می‌شود. به عبارتی، نظام خانواده، مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگری دارای نظامی اقتداری است و هر کس که به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی دارد، می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد. گود می‌گوید؛ افراد بسیار قدرتمند خانواده، کمتر از دیگران به اعمال قدرت از طریق خشونت بدنی دست می‌زنند. زیرا منابع متعدد دیگری دارند که از طریق آن‌ها قادر به اعمال قدرت‌اند. اما در میان افرادی که دارای ضعف اجتماعی-اقتصادی هستند، تنها منبع قدرت، زور بدنی و استفاده از آن است. در این نظریه، اصل بر ثابت نگه داشتن ساختار خانواده است که برای این ثابت از منابع گوناگونی استفاده می‌شود که خشونت یکی از آنها است (اعزازی، ۱۳۸۱: ۸۲). در مجموع می‌توان گفت که نظریه پردازان نظریه منابع بیش از هر چیزی «منابع قدرت در خانواده» را در کانون نظریات خود جای داده‌اند. براساس این ایده پژوهش‌های تجربی در ایران نشان داده است که افزایش منابع قدرت، مهمترین عامل برای

مقابله با خشونت مردان در خانواده است (درویش پور، ۱۳۷۸: ۵۴). چرا که زنان در بسیاری اوقات به دلیل فقدان منابع قدرت از جمله منابع مالی مجبور به تفویض اقتدار به مرد و پذیرش وضعیت اقتدار آمیز و رفتار خشونت مردان می شوند (اعظم آزاده، ۱۳۸۵: ۱۶۲). در بین نظریات تبیین کننده خشونت، نظریه های جنسیتی و نظریه یادگیری اجتماعی به لحاظ تاریخی و نظری از اهمیت فراوانی برخوردارند و رویکردهای مورد تاکید در این مقاله هستند. در حالیکه نظریه اول از ریشه های جامعه شناختی برخوردار است، نظریه یادگیری اجتماعی از روانشناسی شروع شد و در جامعه شناسی رشد یافت. نظریه های جنسیتی در جهت تکمیل نظریه منابع، بروز خشونت شوهر علیه زن را متاثر از عوامل ساختاری و فرهنگی می دانند و معتقدند؛ هم آمیزی روابط قدرت در خانواده و جامعه و پیوند آنها با هنجارهای فرهنگی، اعمال خشونت شوهر علیه زن را مشروع می سازد. نظریه یادگیری اجتماعی بر این اعتقاد است که شیوه های برخورد با مشکلات زناشویی ریشه در تجربیات کودکی فرد دارد. بطوریکه مشاهده خشونت در دوران کودکی فرد را برای خشونت کردن یا مورد خشونت قرار گرفتن آماده می سازد (علیوردی نیا، ۱۳۹۰: ۱۰۲-۱۰۳).

۳. روش پژوهش

پژوش حاضر به روش فراتحلیل (Comprehensive Meta Analysis) انجام شده است. فراتحلیل از جمله روش های ترکیبی کمی است که در آن به منظور کشف روابط جدید بین تعداد زیادی از پژوهش هایی که قبلا انجام شده اند و در ترکیب یافته های آنها، از تکنیک های دقیق ریاضی و آماری استفاده می شود (ازکیا، ۱۳۸۵: ۲-۳). واحد تجزیه و تحلیل در آن، مطالعه است و نه آزمودنی (نیازی، ۱۳۹۵: ۶۹) که پژوهشگر را از اتکا به نتایج یک مطالعه انفرادی و یا اتکا به بازنگریهای غیرکمی سنتی و روایتی مصون می دارد و فرصتی ارزنده برای او فراهم می کند تا بتواند تشابهات و تفاوت های روش شناختی را در نتایج چندین مطالعه درک کند و با یک دید تراکمی، تصویری کلی از یک فعالیت پژوهشی ارائه دهد. به بیان دیگر فراتحلیل به پژوهشگران امکان می دهد که داده های حاصل از چندین بررسی و مطالعه را با هم ترکیب کنند (هومن، ۱۳۸۷: ۲۷) و با ثبت ویژگی ها و یافته های توده ای از تحقیقات در قالب مفاهیم کمی، آنها را آماده استفاده از روش های نیرومند آماری کند (دلاور، ۱۳۸۴). بدین منظور نتایج حاصل از مطالعات متعدد و مستقل گذشته در باب موضوع، بررسی و به کمک نرم افزارهای مناسب آماری، یکسان شده و به

آماره جدیدی به نام اندازه اثر تبدیل می‌گردد. اندازه اثر نشان‌دهنده میزان یا درجه حضور پدیده در جامعه است (عابدی، ۱۳۸۵: ۱۲۸). این آماره فراتحلیل را ممکن می‌سازد. به عبارت دیگر اندازه اثر، نتایج تحقیقات مختلف را در قالب یک مقیاس عددی اثربخش نشان می‌دهد به نحوی که بین تحقیقات مختلف قابل مقایسه باشد (قربانی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۳۹).

در پژوهش حاضر برای انتخاب مطالعات اولیه پس از یک مطالعه اولیه در زمینه موضوع مورد مطالعه در بانک‌های اطلاعاتی شامل؛ جهاد دانشگاهی (SID)، پایگاه مجلات تخصصی نور (Noormags)، پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran) و پایگاه مرکز اسناد و مدارک علمی ایران (IranDoc)، ۴۵ مقاله استخراج گردیدند. در مرحله بعد، پژوهش‌های جامعه‌شناسی که به صورت کمی و به روش پیمایش تاثیر متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی و تجربه خشونت در دوران کودکی را بر خشونت علیه زنان بررسی کرده‌اند انتخاب گردیدند. در مرحله سوم ویژگی‌هایی نظیر روش آماری، جامعه آماری، روش نمونه‌گیری، حجم نمونه، فرضیه‌ها یا سوالات، چهارچوب نظری، نتایج داده‌های مورد نیاز و سطح معناداری پژوهش‌ها ارزیابی شد. پس از بررسی‌های لازم تعداد ۱۱ مقاله برای متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی و ۸ مقاله برای متغیر تجربه خشونت در دوران کودکی، که دارای خصوصیات یاد شده بودند انتخاب شدند (جدول شماره ۱). لازم به ذکر است که در کلیه مطالعات بررسی شده در این مقاله، سنجش متغیر خشونت علیه زنان از روال نسبتاً مشابهی پیروی نموده و با آیتم‌هایی مانند خشونت فیزیکی، خشونت روانی، خشونت اقتصادی، خشونت عاطفی و خشونت کلامی بررسی شده‌اند. همچنین متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی یا بطور واضح با ابعاد دوگانه آن (تصور سلطه‌گرایانه از مرد و تصور فرمانبردارانه از زن) بررسی شده است و یا اشاره مستقیم و واضحی به این ابعاد نشده اما بطور ضمنی و براساس سایر توضیحات استنباط می‌شود که جنبه‌های دوگانه یاد شده مد نظر بوده است. متغیر تجربه خشونت در دوران کودکی به طور واضح بررسی شده است.

جدول (۱): مشخصات پژوهش‌های انتخاب شده براساس اطلاعات مورد نیاز برای انجام فراتحلیل

متغیر	ردیف	محقق	سال	حجم نمونه	جامعه آماری	نمونه‌گیری
خشونت علیه زنان	۱	علی‌وردی‌نیا و همکاران	۱۳۹۱	۴۰۰	زنان ۱۵-۴۹ سال متاهل	خوشه‌ای
	۲	غضنفری	۱۳۸۶	۳۸۳	زنان متاهل	خوشه‌ای
	۳	یعقوبی و رئوفی	۱۳۹۲	۳۱۸	زنان متاهل	خوشه‌ای

۴	آزاده و دهقان فرد	۱۳۸۵	۲۰۰	زنان متأهل	طبقه‌ای
۵	محمدی و میرزایی	۱۳۸۸	۲۰۰	زنان متأهل	خوشه‌ای
۶	لهسایی زاده و همکاران	۱۳۸۹	۴۰۰	مردان متأهل	طبقه‌ای
۷	ارجمند سیاهپوش و همکاران	۱۳۸۹	۴۰۰	زنان و دختران ۲۰-۳۹ سال	خوشه‌ای
۸	علیوردی نیا و همکاران	۱۳۹۰	۴۰۰	زنان ۱۵-۴۵ سال متأهل	خوشه‌ای
۹	اسمعیلی	۱۳۹۳	۴۵۰	پسران ۱۵-۳۰	خوشه‌ای
۱۰	علی وردی نیا و همکاران	۱۳۸۹	۴۵۰	دختران دانشجو	طبقه‌ای
۱۱	میرزایی و همکاران	۱۳۹۵	۲۰۰	زنان متأهل	خوشه‌ای
۱	مظلوم خراسانی	۱۳۹۱	۲۱۰	زنان	طبقه‌ای
۲	عباس زاده	۱۳۸۹	۳۸۴	زنان متأهل	طبقه‌ای
۳	زارع شاه آبادی و ندرپور	۱۳۹۳	۱۹۴	زنان متأهل	خوشه‌ای
۴	اسمعیلی	۱۳۹۳	۴۵۰	پسران ۱۵-۳۰	خوشه‌ای
۵	علی وردی نیا و همکاران	۱۳۸۹	۴۵۰	دختران دانشجو	طبقه‌ای
۶	علیوردی نیا و همکاران	۱۳۹۰	۴۰۰	زنان ۱۵-۴۵ سال متأهل	خوشه‌ای
۷	محمدی و میرزایی	۱۳۸۸	۲۰۰	زنان متأهل	خوشه‌ای
۸	یعقوبی و رثوفی	۱۳۹۲	۳۱۸	زنان متأهل	خوشه‌ای

بررسی سوزن در مردان کودکان

سوگیری انتشار

یکی از مشکلاتی که موجب مخدوش شدن اعتبار نتایج فراتحلیل می‌شود عدم دسترسی محقق به تمام مطالعاتی است که در فاصله زمانی خاص در موضوع مورد بررسی انجام شده‌اند. به عبارتی، یکی از بخش‌های مهم فرایند فراتحلیل، بررسی سوگیری انتشار است که ناشی از انتشار پژوهش‌های چاپ شده و عدم انتشار پژوهش‌های چاپ شده و انواع خطاها می‌باشد. به همین منظور برای بررسی این مفروضه از روش رگرسیونی اگر (Eggers regression intercept) استفاده شده است. براساس رگرسیون خطی اگر، در نبود سوگیری انتشار انتظار می‌رود در تحقیقات کوچک اثر استاندارد کوچک و در تحقیقات بزرگ، اثر استاندارد بزرگ مشاهده شود. این حالت خط رگرسیونی را ایجاد میکند که برشی از خط رگرسیون اصلی است. اگر برش خط رگرسیونی با سطح مورد انتظار تفاوت داشته باشد علت آن ممکن است سوگیری انتشار باشد. نتایج حاصل از بررسی روش رگرسیون خطی اگر، به منظور بررسی سوگیری انتشار به شرح جدول (۲) می‌باشد:

جدول (۲): نتایج حاصل از بررسی روش رگرسیون خطی اگر

متغیر	برش (B)	خطای استاندارد (SE)	t-Value	سطح معنی داری (P-Value)	
				یک دامنه	دو دامنه
جامعه پذیری جنسیتی	-۲/۱۰۲	۱۴/۲۵۸	۰/۱۴۷	۰/۴۴۳	۰/۸۸۶
تجربه خشونت	۳/۸۸۲	۱۱/۰۵۷	۰/۳۵۱	۰/۳۶۸	۰/۷۳۷

بر اساس نتایج رگرسیون خطی اگر، فرض صفر مبنی بر متقارن بودن و عدم سوگیری انتشار تایید می گردد.

۴. یافته‌ها

جدول شماره ۳ نشان‌دهنده رابطه جامعه‌پذیری جنسیتی و خشونت علیه زنان با فاصله اطمینان ۹۹ درصد در هر کدام از پژوهش‌های انتخاب شده است. اندازه اثر بیانگر میزان یا درجه حضور پدیده‌ها در جامعه و برابر با نسبت سطح معناداری به شاخصی از حجم نمونه است. در پژوهش‌های مورد بررسی، بیشترین اندازه اثر مربوط به پژوهش‌های شماره ۳ و ۷ و کمترین اندازه اثر مربوط به پژوهش‌های شماره ۹ و ۱ است.

جدول (۳): نتایج رابطه جامعه‌پذیری جنسیتی و تجربه خشونت در دوران کودکی با خشونت علیه زنان

P-Value	Z-Value	فاصله اطمینان ۹۵ درصد		محقق	ردیف	متغیر
		حد پائین	حد بالا			
۰/۰۰۱	۴/۲۴۷	۰/۳۰۲	۰/۱۱۴	علیوردی‌نیا و همکاران	۱	جامعه‌پذیری جنسیتی
۰/۰۰۱	۶/۰۳۴	۰/۳۸۹	۰/۲۰۶	غضنفری	۲	
۰/۰۰۱	۱۹/۴۹۸	۰/۸۳۶	۰/۷۵۷	یعقوبی و رئوفی	۳	
۰/۰۰۱	۵/۶۱۵	۴۹۳	۰/۲۵۵	آزاده و دهقان فرد	۴	
۰/۰۰۱	۳/۷۳۵	۰/۳۸۵	۰/۱۲۶	محمدی و میرزایی	۵	
۰/۰۰۱	۱۸/۵۴۷	۰/۷۷۴	۰/۶۸۲	لهسایی زاده و همکاران	۶	
۰/۰۰۱	۱۹/۸۹۷	۰/۷۹۹	۰/۷۱۶	ارجمند سیاهپوش و همکاران	۷	
۰/۰۰۱	۶/۱۶۷	۰/۳۸۷	۰/۲۰۸	علیوردی‌نیا و همکاران	۸	
۰/۰۰۱	۴/۲۸۶	۰/۲۸۷	۰/۱۱۰	اسمعیلی	۹	
۰/۰۰۱	۴/۹۵۱	۰/۳۱۶	۰/۱۴۱	علیوردی‌نیا و همکاران	۱۰	
۰/۰۰۳	۲/۹۶۱	۰/۳۴۲	۰/۰۷۲	میرزایی و همکاران	۱۱	
۰/۰۰۱	۲۹/۴۲۰	۰/۴۷۱	۰/۴۲۰	اثرات ترکیبی ثابت		

۰/۰۰۱	۴/۳۱۸	۰/۵۹۵	۰/۲۵۲	اثرات ترکیبی تصادفی		
۰/۰۰۱	۱۱/۹۲۹	۰/۷۴۷	۰/۶۰۰	مطلوم خراسانی	۱	تجربه خشونت در دوران کودکی
۰/۰۰۱	۱۰/۰۸۲	۰/۵۴۹	۰/۳۶۴	عباس زاده	۲	
۰/۰۰۱	۶/۳۳۹	۰/۵۳۷	۰/۳۰۷	زارع شاه آبادی	۳	
۰/۰۰۱	۱۱/۳۳۷	۰/۵۵۷	۰/۴۱۶	اسمعیلی	۴	
۰/۰۰۱	۵/۳۲۴	۰/۳۵۰	۰/۱۶۷	علی وردی نیا و همکاران	۵	
۰/۰۰۱	۱۰/۷۸۴	۰/۵۳۹	۰/۳۹۵	علیوردی نیا و همکاران	۶	
۰/۰۰۱	۴/۶۵۵	۰/۴۳۹	۰/۱۹۰	محمدی و میرزایی	۷	
۰/۰۰۱	۲۰/۰۵۵	۰/۱۴۶	۰/۷۷۰	یعقوبی و رثوفی	۸	
۰/۰۰۱	۲۸/۵۵۵	۰/۵۳۷	۰/۴۸۰	اثرات ترکیبی ثابت		
۰/۰۰۱	۵/۹۲۰	۰/۶۴۲	۰/۳۶۵	اثرات ترکیبی تصادفی		

الف) بررسی مفروضه همگنی مطالعات انجام شده

یک بخش مهم از هر فراتحلیل آزمون همگنی مطالعات می‌باشد که به منظور بررسی این مفروضه از آزمون Q استفاده شده است که نتایج حاصل از بررسی آن در جدول (۴) نمایش داده شده است؛

جدول (۴): نتایج حاصل از آزمون Q

متغیر	مقدار آزمون (Q)	درجه آزادی (Df)	سطح معنی‌داری (P-Value)	(I ²) I-Squared
جامعه‌پذیری جنسیتی	۴۴۴/۴۲۲	۱۰	۰/۰۰۱	۹۷/۷۵۰
تجربه خشونت	۱۶۵/۶۷۰	۷	۰/۰۰۱	۹۵/۷۷۵

با توجه به نتایج حاصل از آزمون Q به نظر می‌رسد در مورد مطالعات مربوط به هر دو فرضیه مورد بررسی ($P > 0/05$) با اطمینان ۹۵٪ فرض صفر مبنی بر ناهمگن بودن مطالعات پذیرفته شده و فرض همگونی میان پژوهش‌ها رد می‌شود. به بیان دیگر، معنادار بودن شاخص Q نشان دهنده وجود ناهمگنی در اندازه اثر پژوهش‌ها است. ضریب مجذور I دارای مقداری از صفر تا ۱۰۰ درصد است و در واقع مقدار ناهمگنی را به صورت درصد نشان می‌دهد. هر چه مقدار این ضریب به ۱۰۰ درصد نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده ناهمگنی بیشتر اندازه اثرهای پژوهش‌هاست. در مطالعات مربوط به جامعه‌پذیری جنسیتی و خشونت علیه زنان، نتایج حاصل از ضریب مجذور I بیانگر این مطلب است که حدود ۹۸ درصد از تغییرات کل مطالعات به ناهمگنی مطالعات مربوط می‌باشد و باید از مدل آثار

تصادفی به منظور ترکیب نتایج استفاده کرد. همچنین در مطالعات مربوط به تجربه خشونت در دوران کودکی و خشونت علیه زنان، نتایج حاصل از ضریب مجذور I بیانگر این مطلب است که حدود ۹۷ درصد از تغییرات کل مطالعات به ناهمگنی مطالعات مربوط می‌باشد و باید از مدل آثار تصادفی به منظور ترکیب نتایج استفاده کرد. در واقع، این آزمون به ما می‌گوید که رابطه بین جامعه پذیری جنسیتی و تجربه خشونت در دوران کودکی با خشونت علیه زنان به لحاظ ویژگی‌ها و مشخصات مطالعات، متفاوت هستند و در این وضعیت باید از متغیر تعدیل گر برای مشخص کردن واریانس و محل این تفاوت‌ها استفاده کرد. در مدل اثرات ثابت فرض می‌شود؛ اندازه اثر واقعی وجود دارد که زیربنای همه تحلیل‌هاست و تفاوت‌های اندازه اثر تحقیقات اولیه به دلیل خطای نمونه‌گیری است. در مقابل، در مدل اثرات تصادفی، فرض می‌شود اندازه اثر واقعی از تحقیقی به تحقیق دیگر در حال تغییر است که یکی از علل آن می‌تواند وجود متغیرهای مداخله‌گر در روابط بین متغیرهای وابسته و مستقل باشد (برنشتاین، ۲۰۰۹).

ب) محاسبه اندازه اثر

با توجه به اینکه پس از بررسی مفروضات فراتحلیل این نتیجه بدست آمد که باید از مدل اثر تصادفی به منظور ترکیب نتایج به منظور گزارش اندازه اثر استفاده کرد، لذا در جدول شماره ۵ گزارش اندازه اثر مطالعات انجام شده در مدل تصادفی ارائه شده است.

جدول (۵): نتایج حاصل از اندازه اثر مطالعات

پرسش	تعداد مطالعات	اندازه اثر (f)	حدپائین	حدبالا	Z-Value	P-Value
رابطه بین جامعه‌پذیری جنسیتی و خشونت علیه زنان	۱۱	۰/۴۳۹	۰/۲۵۲	۰/۵۹۵	۴/۳۱۸	۰/۰۰۱
رابطه بین تجربه خشونت در کودکی و خشونت علیه زنان	۸	۰/۵۱۷	۰/۳۶۵	۰/۶۴۲	۵/۹۲۰	۰/۰۰۱

داده‌های جدول مذکور نشان می‌دهد که میانگین اندازه اثر جامعه‌پذیری جنسیتی (اثرات ترکیبی تصادفی) بر خشونت علیه زنان در نمونه مورد پژوهش معادل ۰/۴۳۹ و میانگین اندازه اثر تجربه خشونت در دوران کودکی (اثرات ترکیبی تصادفی) بر خشونت علیه زنان در نمونه مورد پژوهش معادل ۰/۵۱۷ می‌باشد. چون این اندازه برآورد شده در محدوده اطمینان می‌باشد، لذا باید گفت تاثیر جامعه‌پذیری جنسیتی و تجربه خشونت در دوران کودکی تایید می‌شود. لازم به ذکر است برآورد نقطه‌ای بدست آمده (۰/۴۳۹) و

۰/۵۱۷) بر مبنای نظام تفسیر اندازه اثر ناشی از فراتحلیل براساس مدل کوهن (جدول ۶) حاکی از اثر در حد متوسط و زیاد می‌باشد. پس در مجموع باید گفت جامعه پذیری جنسیتی و تجربه خشونت در دوران کودکی بر خشونت علیه زنان موثر باشد. نظریه جامعه پذیری جنسیتی فرآیند اجتماعی شدن را در خشونت علیه زنان مهم تلقی می‌کند. چرا که طی این فرآیند در دوران کودکی به فرزند پسر اقتدارگرایی و به فرزند دختر اقتدار پذیری فرمانبرداری آموخته می‌شود. همچنین، براساس نظریه یادگیری تجربه خشونت در دوران کودکی عامل تاثیرگذار در خشونت ورزی در دوران بزرگسالی است. خصوصاً فرزندان رفتارهای خشونت آمیز را در دوران کودکی از والدین خود می‌آموزند.

جدول (۶): مدل کوهن،
نظام تفسیر اندازه اثر ناشی از فراتحلیل

اندازه اثر	r	d
کم	۰/۱	۰/۲
متوسط	۰/۳	۰/۵
زیاد	۰/۵	۰/۸

ج) متغیر تعدیل گر

با توجه به نتایج حاصل از ناهمگونی مطالعات در این قسمت سعی بر این است که به منظور مشخص کردن این ناهمگونی از متغیر تعدیل کننده استفاده شود تا شاید از این طریق بتوان واریانس مطالعات را مشخص کرد. متغیر تعدیل گری که برای توضیح واریانس بین این مطالعات استفاده شده جنسیت است.

جدول (۷): نتایج اندازه های اثر ترکیبی مدل تصادفی به تفکیک جنسیت

جنسیت	جامعه پذیری جنسیتی			تجربه خشونت در دوران کودکی		
	اندازه ترکیبی	Z-Value	P-Value	اندازه ترکیبی	Z-Value	P-Value
زن	۰/۴۲۲	۳/۷۷۳	۰/۰۰۱	۰/۵۲۱	۱۱/۳۳۴	۰/۰۰۱
مرد	۰/۵۱۳	۱/۵۵۶	۰/۱۲۰	۰/۴۹۰	۵/۰۳۱	۰/۰۰۱
کل	۰/۴۳۹	۴/۳۱۸	۰/۰۰۱	۰/۵۱۷	۱۱/۷۳۳	۰/۰۰۱

جدول فوق اندازه‌های اثر ترکیبی مدل تصادفی مربوط به رابطه بین جامعه‌پذیری جنسیتی و تجربه خشونت در دوران کودکی را با خشونت علیه زنان به تفکیک جنسیت ارایه می‌دهد. در خصوص متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی نتایج حاکی از آن است که بین زنان اندازه اثر در مدل ۰/۴۲۲ است و در گروه مردان اندازه اثر با مدل تصادفی ۰/۵۱۳ است که برای زنان در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است. این نشان می‌دهد که متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی در مردان به مراتب قوی‌تر از زنان بر خشونت علیه زنان تاثیرگذار است. همچنین بطور کلی اندازه اثر در هر دو گروه مردان و زنان ۰/۴۳۹ است. در خصوص متغیر تجربه خشونت در دوران کودکی نتایج حاکی از این است که بین زنان اندازه اثر در مدل ۰/۵۲۱ است و در گروه مردان اندازه اثر با مدل تصادفی ۰/۴۹۰ است که هر دو در سطح ۰/۰۰۱ معنادار هستند. همچنین بطور کلی اندازه اثر در هر دو گروه مردان و زنان ۰/۵۱۷ است. به بیانی دیگر، تجربه خشونت در دوران کودکی در زنان تاثیر بیشتری بر خشونت علیه زنان به نسبت مردان داشته است.

۵. نتیجه‌گیری

یکی از مسایل اجتماعی عمده در کلیه جوامع خصوصاً جوامع در حال گذار، پدیده خشونت علیه زنان است که با سلامت جامعه و خانواده در ارتباط است. بطوریکه بررسی توزیع ابعاد خشونت علیه زنان نشان از گستردگی آن در جامعه معاصر و فرهنگ‌های گوناگون دارد. براین اساس، در ایران نیز همانند سایر کشورها مطالعات و پژوهش‌های متعددی انجام شده است که نتایج مشابه و متناقض، و همبستگی‌های ضعیف و قوی این پژوهش‌ها، ضرورت انجام فراتحلیل را نشان می‌دهد تا به درکی جامع‌تر از موضوع دست یافت. برای این منظور با استفاده از روش فراتحلیل، در گام نخست برای بررسی سوگیری انتشار از رگرسیون خطی اِگر استفاده شد. نتایج حاصل از آن نشان دهنده مقارن بودن و عدم سوگیری انتشار پژوهش‌ها و مطالعات مورد استفاده در این پژوهش است. همچنین نتایج بدست آمده از آزمون Q، با اطمینان ۹۵ درصد فرض مبتنی بر ناهمگن بودن مطالعات را تایید می‌کند که در نتیجه آن جهت ادامه بررسی باید از اندازه اثرات تصادفی استفاده کرد. نتایج حاصل از بکارگیری روش فراتحلیل با بهره‌گیری از روش ترکیب اندازه اثر در پژوهش حاضر، نشان دهنده این است که براساس اندازه اثر ترکیبی کلی در مدل اثرات تصادفی رابطه معناداری بین متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی (۰/۴۵۹) و خشونت علیه زنان

وجود دارد. براساس نظام تفسیر اندازه اثر مدل کوهن جامعه‌پذیری جنسیتی نقش متوسطی در تبیین واریانس خشونت علیه زنان دارند. این نتایج با نتایج تحقیقات جامعه‌شناسی در این حوزه از قبیل محمدی و میرزایی (۱۳۸۸)، لهسایی‌زاده (۱۳۸۹)، یعقوبی و رئوفی (۱۳۹۲)، اسمعیل (۱۳۹۳) و میرزایی (۱۳۹۵) مطابقت دارد. جامعه‌پذیری جنسیتی فرآیند بازتولید نابرابری جنسیتی است. براساس نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی، فرآیند جامعه‌پذیری با درونی کردن گرایش‌ها و هویت جنسی در خانواده و انتقال آن به فرزندان باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود. چرا که معمولاً از زنان تصویر آرام، مطیع، عاطفی و وابسته و از مردان تصویری مستقل، استوار شایسته و مصمم ترسیم می‌کند. در چنین شرایطی زنان نقش سستی مطیع بودن و در مقابل، مردان نقش سلطه‌گری مردانه را می‌پذیرند.

همچنین، تجربه خشونت در دوران کودکی (۰/۵۱۷) رابطه معناداری با خشونت علیه زنان دارد. براساس نظام تفسیر اندازه اثر مدل کوهن تجربه خشونت در دوران کودکی نقش زیادی را در تبیین واریانس خشونت علیه زنان دارند. این نتایج با نتایج تحقیقات جامعه‌شناسی در این حوزه از قبیل عباس‌زاده (۱۳۸۹)، مظلوم خراسانی (۱۳۹۱)، یعقوبی و رئوفی (۱۳۹۲) و زارع شاه‌آبادی (۱۳۹۳) مطابقت دارد. براساس نظریه یادگیری، فرزندان در دوران کودکی خشونت را از والدین خود یاد می‌گیرند که این فرآیند باعث یادگیری رفتار سلطه‌آمیز و اقتدارطلبانه توسط مرد و آموختن تحمل توسط زن می‌شود. به عبارتی، یادگیری خشونت علیه زنان، متأثر از مشاهدات فردی از رفتار دیگران است و در نتیجه این فرآیند، چنین افرادی از لحاظ اخلاقی ناقص خواهند ماند و تمایل بیشتر به رفتارهای خشونت‌آمیز دارند.

همچنین در این مطالعه به سبب ناهمگنی نتایج تحقیقات اولیه، اثر متغیرهای تعدیل‌گر نیز بررسی شد که با توجه به ویژگیهای مشترکی که متغیر مدنظر باید در مطالعات مورد بررسی داشته باشد، متغیر جنسیت به عنوان متغیر تعدیل‌گر انتخاب شد. براساس نتایج بدست آمده، در متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی اندازه اثر مردان نسبت به زنان بیشتر است (۰/۵۱۳ در مقابل ۰/۴۲۲). به عبارتی، جامعه‌پذیری جنسیتی در بین مردان بیشتر از زنان بر روی خشونت علیه زنان موثر است. با نگاهی گذرا به ساخت قدرت در خانواده و همچنین منابع قدرت می‌توان گفت که فرآیند جامعه‌پذیری مردسالار است. به عبارتی، آداب و رسوم بیشتر به این سو گرایش دارند که مردان باید افرادی جدی، مقتدر و موفق باشند و در

مقابل زنان دارای مشخصه‌هایی چون فروتنی، عطوفت و علاقه به کیفیت زندگی باشند. سهم زنان در ساختار قدرت خانواده بسیار ضعیف است و این در جامعه پذیرایی جنسیتی به نفع زنان عمل نمی‌کند. همچنین اندازه اثر متغیر تجربه خشونت در دوران کودکی در زنان بیشتر از مردان است (۰/۵۲۱ در مقابل ۰/۴۹۰). براساس نظریه یادگیری اجتماعی، خشونت علیه زنان در نتیجه یادگیری هنجارها و ارزش‌های انحرافی است و مشاهده خشونت در والدین و نزدیکان در دوران کودکی، تاثیر زیادی بر تشکیل و تقویت نگرش بزهکاری (خشونت علیه زنان) می‌گذارد که در نهایت باعث می‌شود فرد در دوران بزرگسالی رفتارهای خشونت آمیزی داشته باشند. در زنان مشاهده رفتارهای خشونت آمیز مردان نسبت به زنان در دوران کودکی، باعث شده است در بزرگسالی به راحتی پذیرای خشونت از سوی مردان باشند.

همچنین با توجه به بررسی‌های صورت گرفته و تنوعی که در ابعاد خشونت علیه زنان در استانهای مختلف وجود دارد، به نظر می‌رسد نقش فرهنگ و قومیت تاثیر بسزایی در این رابطه دارد. بطوریکه در مناطقی که مناسبات اجتماعی مبتنی بر جامعه سنتی حاکم است با از دست رفتن استقلال و آزادی، فرد تابع گروهی می‌شود که در آن زیست می‌کند. تنوع قبیله‌ای و فرهنگی باعث پدید آمدن نوع خاصی از مناسبات قدرت در خانواده می‌شود که در نهایت باعث نوسان نرخ خشونت علیه زنان و ابعاد آن در مناطق مختلف شده است.

با توجه به نتایج بدست آمده از فراتحلیل و مباحث نظری مطرح شده، نظریات و رویکردهای مختلفی به موضوع خشونت علیه زنان توجه کرده‌اند. در حالیکه بخشی از نظریات مربوط به خشونت علیه زنان به دنبال شناخت الگوها و عوامل ساختاری‌اند و خانواده را مستعد خشونت می‌سازند، گروه دیگری از نظریات رفتار و کنش متقابل بین اعضای خانواده را در خشونت علیه زنان موثر می‌دانند. به هر حال، به نظر می‌رسد تبیینی رضایت بخش از خشونت علیه زنان باید هر دو دسته نظریات یاد شده را در برگیرد. بنابراین باید علت خشونت علیه زنان را در جامعه جستجو نمود و علل فرهنگی و اجتماعی برای آن قائل شد. جامعه‌پذیری جنسیتی و تجربه خشونت در دوران کودکی از جمله عواملی هستند که در مطالعات مختلف ارتباط آنها با خشونت علیه زنان بررسی شده است. جامعه‌پذیری جنسیتی بدین معناست که چگونه دختران و پسران امتیازها و رفتارهای مناسب از نظر جنسیتی را که بر نگرش جنسیتی آنها اثر می‌گذارند فرا می‌گیرند. این فرآیند از خانواده شروع می‌شود و با عوامل دیگری چون نظام آموزش، رسانه‌ها و گروه همسالان

بسط می‌یابد. نهادهایی نظیر خانواده، مدرسه و محل کار، هم باعث ایجاد تفاوت‌های جنسیتی می‌شوند و هم نابرابری جنسیتی را بازتولید می‌کنند. همچنین افرادی که در دوران کودکی خود شاهد نزاع و مشاجره والدین خود بوده‌اند با استفاده از فرآیند یادگیری، آنرا فرا گرفته‌اند و در بزرگسالی رفتار خشونت آمیز از خود بروز می‌دهند. براساس نظریه یادگیری غالب رفتارهای انسان از طریق مشاهده و در خلال فرآیند الگوسازی فراگرفته می‌شوند. از این دیدگاه، پدیده یادگیری اجتماعی عمدتاً ناشی از تجاربی است که از طریق مشاهده رفتار فرد دیگر و پیامدهای آن شکل می‌گیرد. در واقع، فرزندان از والدین خود یاد می‌گیرند که چگونه خشونت بورزند. بر اساس نظریه انتقال بین نسلی که برپایه نظریه یادگیری اجتماعی استوار است، افرادی که در خردسالی خشونت را در خانواده تجربه می‌کنند یا شاهد آن هستند، به احتمال زیاد در بزرگسالی آن را بکار خواهند گرفت.

خشونت علیه زنان باعث اختلال در کارکرد اساسی خانواده، یعنی تزریق عاطفه و وجدان اخلاقی به مجموعه عناصر خویش می‌شود و خانواده را به عنوان نخستین و پایدارترین نهادهای اجتماعی که هویت انسانی و جامعه پذیری فرد در آن شکل می‌گیرد و زمینه پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را فراهم می‌آورد را آماده پذیرش انواع آسیب‌های اجتماعی می‌کند. در واقع به تعبیر گیدنز؛ خشونت علیه زنان انعکاسی از بحران رو به رشد خانواده و کمرنگ شدن ضوابط اخلاقی است. از اینرو، خشونت در خانواده به ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی منجر می‌شود. به عبارتی سلامت جامعه با سلامت خانواده پیوند دارد و خشونت علیه زنان منجر به گسیختگی خانواده می‌شود که انواع آسیب‌های اجتماعی را در پی خواهد داشت. در چنین خانواده‌هایی، فرزندان مستبد، بدون اعتماد بنفس و نابهنجار پرورش می‌یابند. خود بزرگسالان نیز در جامعه، رفتارهای نابهنجار اجتماعی داشته و در مقایسه با دیگران کارایی کمتری دارند. همچنین این افراد منزوی شده در روابط اجتماعی از خود تزلزل و عدم اطمینان نشان می‌دهند و تمایل بسیار زیادی به خودکشی و مصرف مواد مخدر دارند. بنابراین ایجاد تغییرات بنیادی در ساختارهای جامعه و تغییرات هدفمند و برنامه‌ریزی شده در عوامل مهم جامعه‌پذیری جنسیتی و یادگیری اجتماعی، از جمله خانواده، نهادهای آموزشی و رسانه‌ها، برای تغییر در روند کنونی خشونت علیه زنان و کاهش بحران خانواده مدرن ضروری می‌نماید.

کتابنامه

- ارجمند سیاهپوش، اسحق و فریال عجم دشتی نژاد (۱۳۸۹). بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر خشونت علیه زنان در شهر اهواز، مجله جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، دوره ۱، شماره ۳، صص ۹۱-۱۲۰.
- ازکیا، مصطفی و محمد توکل (۱۳۸۵). فراتحلیل مطالعات رضایت شغلی در سازمان‌های آموزشی. نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷، صص ۱-۲۶.
- اعزاز، شهلا (۱۳۸۰). خشونت خانوادگی زنان کتک خورده، تهران: نشر سالی.
- اعظم آزاده، منصوره و راضیه دهقان فرد (۱۳۸۵). خشونت علیه زنان در تهران: نقش جامعه‌پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی، مجله پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۲، صص ۱۵۹-۱۷۵.
- افشاری، علی (۱۳۸۸). عوامل اجتماعی مؤثر بر وقوع پدیده شوهر کشی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- درویش پور، مهرداد (۱۳۷۸). چرا مردان به اعمال خشونت علیه زنان ترغیب می‌شوند؟، زنان، شماره ۵۶، صص ۱۴۹-۱۷۱.
- دلاور، علی (۱۳۸۴). مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم اجتماعی و علوم انسانی، انتشارات رشد.
- رابرستون، یان (۱۳۷۴). درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۳). نظریه جامعه‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایی، نشر نی.
- ریسی، طاهره و مسعود حسین‌چاری (۳۹۱). بررسی زمینه‌های خشونت (علیه زنان) در خانواده، فصلنامه خانواده‌پژوهی - دانشگاه شهید بهشتی، سال ۸، پیاپی ۲۹، صص ۷-۱۸.
- زارع شاه‌آبادی، اکبر و یاسر ندرپور (۱۳۹۳). رابطه بین تجربه خشونت در دوران کودکی و خشونت علیه زنان در شهر کوهدشت، فصلنامه مطالعات اجتماعی - روانشناختی زنان، دوره ۱۲، شماره ۴، صص ۹۳-۱۱۸.
- سخاوت، جعفر (۱۳۸۱). بررسی عوامل مؤثر بر ناهنجاری دانش‌آموزان لرستان، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۲، صص ۷۶-۵۵.
- صدیق سروستانی، رحمت‌اله (۱۳۸۶). آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)، انتشارات سمت.
- عابدی، احمد و حمیدرضا عریضی و فاطمه محمدرزاده (۱۳۸۵). درآمدی بر روش پژوهش فراتحلیل در تحقیقات آموزشی. فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال ۱۲، شماره ۴، صص ۱۲۲-۱۴۰.
- عباس‌زاده، محمد و موسی سعادت‌ی و حسین کسب و کار (۱۳۸۹). خشونت خانگی، تهدیدی علیه سلامت روانی (مطالعه جامعه‌شناختی زنان متأهل شهر تبریز)، مطالعات امنیت اجتماعی، دوره جدید، شماره ۲۴، صص ۶۱-۹۰.

محسن نیازی و دیگران ۱۰۳

علی‌وردی نیا اکبر و محمد اسماعیل ریاحی و محمود فرهادی (۱۳۹۰). تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان: مدلی نظری و آزمونی تجربی، مسایل اجتماعی ایران (دانشگاه خوارزمی)، دوره ۲، شماره ۲، صص ۹۵-۱۲۷.

علی‌وردی نیا، اکبر و داوود رضی و صدیقه آیینی (۱۳۹۲). تبیین جامعه شناختی خشونت علیه زنان: آزمون تجربی نظریه‌های منابع در دسترس زنان و فمینیسم رادیکال، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۱۳، شماره ۴۹، صص ۳۲۳-۳۵۸.

فروراد، سوزان (۱۳۷۷). مردان زن ستیز، ترجمه شیما نعمت‌الهی، انتشارات خجسته.

فیروزه غضنفری (۱۳۸۶). عوامل موثر بر خشونت علیه زنان در استان لرستان، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی لرستان، دوره دوازده، شماره ۲، صص ۵-۱۱.

قاضی طباطبایی، محمود و علیرضا محسنی تبریزی و هادی بهایی (۱۳۸۳). بررسی خشونت خانگی علیه زنان در ۲۸ استان کشور. دفتر امور اجتماعی وزارت کشور، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.

قربانی زاده، وجه الله (۱۳۹۴). روش تحقیق فراتحلیل با نرم افزار CMA2، نشر بازتاب.

کاستلز، ایمانوئل (۱۳۸۴). عصر اطلاعات: اقتصاد و جامعه و فرهنگ، قدرت هویت. ترجمه حسن چاوشیان، طرح نو.

کیوان آرا، محمود و همکاران (۱۳۹۴). بررسی همسرآزاری و برخی عوامل مرتبط با آن در شهر اصفهان. مجله سلامت و بهداشت، دوره ۶، شماره ۴، صص ۴۴۸-۴۵۷.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). جامعه شناسی. ترجمه حسن چاوشیان، نشر نی.

لهسایی زاده، عبدالعلی و یوسف مدنی (۱۳۸۶). گرایش شوهران به خشونت علیه همسران: مطالعه موردی شهر شیراز، مجله جامعه شناسی زنان دانشگاه آزاد واحد مرودشت سال اول، شماره ۱، صص ۱-۲۴.

محمدی، فائزه و رحمت میرزایی (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر خشونت علیه زنان (مطالعه شهرستان روانسر)، مجله مطالعات اجتماعی، دوره ۶، شماره ۱، صص ۱-۲۹.

مشکانی، محمدرضا و زهرا سادات مشکانی، (۱۳۸۶)، سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان، آزمون تجربی نظریه ترکیبی کنترل اجتماعی و پیوند افتراقی، تهران: نشر آگه.

مظلوم خراسانی، محمد و مجتبی میرزایی مهر (۱۳۹۱). میزان خشونت خانگی علیه زنان شهر خرم آباد در سال ۸۹-۹۰، فصلنامه مطالعات اجتماعی-روانشناختی زنان، سال ۱۰، شماره ۳، صص ۱۱۱-۱۳۸.

میرزایی، رحمت و احمد بخارایی و فائزه محمدی (۱۳۹۵). نگرش زنان متأهل نسبت به برخی عوامل اجتماعی موثر بر همسرآزاری، مجله پژوهش های انتظامی - اجتماعی زنان و خانواده، شماره ۵، صص ۱۲۹-۱۴۴.

نیازی، محسن و صدیقه شعاع (۱۳۹۵). فرا تحلیلی بر ارتباط سرمایه فرهنگی و مدیریت بدن، دوره ۹، شماره ۱، بهار، صص ۶۱-۸۱.

۱۰۴ فراتحلیل عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان

- وایت، رابرت و فیونا هینس (۱۳۸۱)، جرم و جرم شناسی، ترجمه میر روح الله صدیق بطحایی اصل، انتشارات دادگستر.
- همتی، رضا (۱۳۸۳). عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان، فصلنامه رفاه اجتماعی، جلد ۳ شماره ۱۲، صص ۲۲۷-۲۵۶.
- هومن، حیدرعلی (۱۳۸۷). راهنمای عملی فراتحلیل در پژوهش علمی، انتشارات سمت.
- هومین فر، الهام (۱۳۸۲). تحول جامعه پذیری جنسیتی. پژوهش زنان، دوره ۱، سال ۳، شماره ۷، صص ۸۹-۱۱۴.
- یعقوبی، علی و لیلیا رئوفی (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان، مجله مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال دهم، شماره ۳۹، صص ۲۷-۴۶.

- Borenstein, M., Hedges, L. V., Higgins, J. P. T., & Rothstein, H. R. (2009). Introduction to meta-analysis. John Wiley & Sons, Ltd, UK.
- Dobash, R. E & Dobash, R.P, (1992), Women violence, and social change, London: Routledge
- Siegel, L. & Sienna, J. (1997). Juvenile delinquency: Theory, practice and Law. St Paul, MN. West Publishing Company.
- Stacey, Jackie (1993), "Untangling Feminist Theory", In Richardson D. & Robinson V. (eds). Introducing womens Studies, London: Macmilan.
- Walby, Sylvia (1990), "Theorising Patriarchy", Oxford: Basil Blackwell.